

# شناخت خدا

قسمت هفتم



درسهای از

آیه الله العظمی منتظری

خطبه ۱۸۶

## مقدمه

همانگونه که قبلاً نیز تذکر دادیم، حضرت امیر علیه السلام در این خطبه مسائل عمیق فلسفی را مطرح کرده اند، و ما سعی بر این داریم که بدون بکار بردن اصطلاحات علم فلسفه، سطح مطالب را برای فهم همگان - تا آنجا که توان داریم - پائین بیاوریم زیرا شناخت خداوند زیر بنای تمام عقاید ما است و اگر ما خدا را بشناسیم، اخلاق و اعمالمان نیز اسلامی و خدائی خواهد شد و بدون شک کسی که خدا را می شناسد و توجه دارد که تمام اعمال او مورد توجه خداوند است و «هومعکم اینما کنتم» را خوب دریافته است، بدون شک ظلم و تعدی را به دیگران روا نمی دارد و حقوق هیچ کس را ضایع نمی کند و کارهای ناشایسته را انجام نمی دهد.

اگر کسی بخواهد کاربرد و ناشایستی را انجام دهد، به تمام اطراف و جوانب خود می نگرد که نکند کسی او را ببیند و از حال او مطلع و آگاه شود و موجب رسوائی و خجالت او شود، ولی اگر این انسان واقعاً عقیده داشته باشد که خداوند بیش از همه و پیش از همه ناظر اعمال او است و آنچه دیگران نمی توانند ببینند او می بیند و آگاه است و هر چند محیط تنهایی گیر بیاورد خداوند با او هست و فرشتگان خدا موکل اعمال او هستند و تمام کارهای بد و خوب او را یادداشت می کنند، قطعاً چنین انسانی، با چنین شناخت و عقیده ای هیچگاه کار بدی را انجام نمی دهد. و این معرفت خداوند است که در اخلاق و رفتار و گفتار او تأثیر بسزائی خواهد داشت.

اینجا است که می بینیم حضرت امیر علیه السلام همواره در خطبه های خود، خدا را معرفی می کند و این جهت را به ما می فهماند که خدای تبارک و تعالی همیشه حاضر و ناظر است و کارهای ما را زیر نظر دارد.

اکنون به قسمتی دیگر از خطبه می پردازیم:

«مَعْتَهَا (مَنْدُ) ۱ الْقَدَمِیَّةِ وَحَمَّتَهَا (قَد) ۲ الْأَزَلِیَّةِ وَجَنَّبَهَا (لَوْلَا) ۳ التَّكْوَلَةَ».

آنها را واژه «مند» از قدیم بودن منع کرده و واژه «قد» از

همیشه بودن جلوگیری کرده و واژه «لولا» از کامل بودن منع نموده است.

در این جمله، حضرت امیر علیه السلام هم فلسفه را به کار برده و هم ادبیات عرب را. و این جمله دو احتمال دارد که هر دو را بیه خواست خداوند تفسیر می کنیم، و امیدواریم برادران و خواهران دقت نمایند.

سه حرفی که از ادبیات عرب است و حضرت به آنها استشهد کرده است: ۱- مند ۲- قد ۳- لولا می باشد.

## مند

علمای نحو گفته اند که «مند و مذ» برای ابتدای زمان است. مثلاً اگر از کسی سؤال کنی: از چه وقت تا به امروز پدرت را ندیده ای؟ و او در پاسخ بگوید: «فَارَأَيْتَهُ مَنْدُ یَوْمِ الْجُمُعَةِ» پدرم را از اول روز جمعه تا به حال ندیده ام، در اینجا کلمه «مند» ابتدای زمان را تعیین می کند.

## قد

«قد» اگر بر سر فعل ماضی بیاید، زمان گذشته را به زمان حال نزدیک می کند.

و اینکه می گویند. قد بر سر فعل ماضی برای تحقیق است برای همین است که زمان گذشته هر چه به زمان حال نزدیکتر باشد محقق تر می شود. مثلاً: اگر گفتند: آیا فلان شخص را دیدی؟ و شما در پاسخ گفتید: «رَأَيْتُهُ» - او را دیده ام؛ ممکن است ده سال پیش او را دیده باشی ولی اگر گفتی: «قَدْ رَأَيْتُهُ» قطعاً دیده ام او را؛ معنایش این است که همین چند روز پیش او را دیده ام. پس «قد» برای این است که زمان گذشته را به زمان حال نزدیک کند.





است که: اینها درادوات ادراک هست و در خدا نیست و به عبارتی روشنیست: این سه حرف «منذ - قد - لولا» در آلات و ادوات ادراک ما راه دارند مثلاً وقتی سؤال شود شما از چه وقت به دنیا آمدید؟ در پاسخ می گوئید: منذ اربعین سته. از چهل سال پیش به دنیا آمده‌ام؛ پس ما قدیم نیستیم چون زمان داریم و «منذ» از ادواتی است که دلالت بر زمان دارد. ومعنای جمله حضرت این می شود که «منذ» قدمیت و قدیم بودن را از ما منع کرده است. و همینطور در مورد آن دو کلمه دیگر.

«قد» در من و شما استعمال می شود چون زمان داریم. پس لفظ «قد» حفظ و حمایت کرده است ادوات و آلات ادراک که ما را از ازلیت یعنی ما از ازل نبوده ایم زیرا آغاز و ابتدائی داریم ولی خدا است که ازلی است چون ابتداء و اولیتی در مورد آن ذات مقدس تصور نمی شود.

و «لولا» دور کرده است ادوات و آلات ادراک که ما را از کامل بودن، یعنی همین که یک عیب و نقصی در ما پیدا شود، دلیل بر این است که ما کامل نیستیم، و آن که هیچ عیب و نقصی ندارد و ذات مقدسش از هر نقصی میرا است و کمال مطلق است، خداوند می باشد. بنابراین، لفظ «لولا» که در باره ما استعمال می شود، ما را از کامل بودن باز می دارد. پس این سه حرف دلیل بر این است که ما قدیم نیستیم، ازلی نیستیم و کامل هم نمی باشیم.

۲- وجه دوم این است که جمله را در باره خداوند معنی کنیم یعنی کلمات «القدمیه»، «الازلیه» و «التکمله» را فاعل فعل بگیریم و سه حرف «منذ»، «قد» و «لولا» را مفعول حساب کنیم. آن وقت معنای عبارت چنین می شود: قدیم بودن خداوند منع کرده است ما را از این که کلمه «منذ» را در مورد او استعمال کنیم. چون خدا قدیم است. پس قدیم بودن خدا مانع از این است که ما بشواییم از کلمه «منذ» در باره خدا استفاده کنیم. و ازلیت خدا منع کرده است ما را که بشواییم «قد» را در مورد خدا استعمال کنیم. و کامل بودن خدا منع کرده است، ما را از اینکه «لولا» را در مورد خدا به کار ببریم و در نتیجه: قدیم بودن، ازلی بودن و کامل بودن خداوند منع کرده است ما را از اینکه سه واژه «منذ»، «قد» و «لولا» را در باره خدا به کار ببریم.

بنابراین، مقصود حضرت امیر علیه السلام این است که این سه حرف که یکی برای ابتدای زمان است و دومی برای نزدیک کردن زمان گذشته به زمان حال و سومی برای اینکه عیبی را در چیزی نشان دهد، در خدا راه ندارد ولی نسبت به ما به کار

## لولا

«لولا» برای امتناع جمله دوم بسبب وجود اول می آید مثلاً اگر بخواهی کسی را تعریف کنی، کمالاتی را برای او می شماری و در آخر می گویی لولا اینکه فلان صفت بد را دارد. در اینجا ضمن وجود آن همه کمالات با کلمه «لولا»، عیب و نقصی را برای آن شخص تعیین می کنی و آن کمال را از بین می برد. به عنوان نمونه: زید آدم خوبی است، سواد دارد، فضل و کمال دارد «لولا» اینکه حسود است، این «لولا» که به معنای «اگر چنین نبود» می آید، آن کمال ها را نفی می کند، یعنی با اینکه در جمله کمالاتی ذکر شده، ولی کلمه «لولا» آنها را نفی کرده و ممتنع می سازد.

این سه کلمه نسبت به من و شما صحیح است ولی نمی شود از آنها در مورد خداوند استفاده کرد. خداوند ابتداء زمان ندارد که «منذ» در باره او راه داشته باشد یعنی نمی توانی بگویی خداوند - مثلاً - از صد میلیون سال پیش، تا حالا بوده است! زیرا خدا زمان ندارد. «قد» نیز در باره خدا راه ندارد زیرا این کلمه هم در مورد زمان است و برای نزدیک کردن گذشته به حال از آن استفاده می شود. «لولا» هم در خدا راه ندارد زیرا هر چه کمال است مال خدا است و هیچ عیبی برای ساحت مقدسش متصور نیست که کسی بگوید تمام کمالات را دارد، اگر نبود که این عیب را دارد!!

اکنون می پردازیم به دو احتمالی که شرح نهج البلاغه داده اند:

۱- یک وجه این است که «ها» در کلمه «منتهها» برگردد به همان آلات و وسایل ادراک که در این صورت «ها» مفعول اول، «منذ» فاعل و «القدمیه» مفعول دوم می شود. پس اگر ضمیر «ها» برگردد به آلات و ادوات ادراک، مفاد جمله این



می رود زیرا، ما زمان داریم، قدیم نیستیم، آغاز و ابتدائی داریم و هرگونه عیب و نقصی در ما وجود دارد ولی خداوند نه زمان دارد، نه حادث است و نه عیب و نقصی دارد.

«بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ»

خداوند که آفریننده و خالق آن ادوات و آلات است، بوسیله آنها برای عقل ها آشکار گردید.

## ادوات ادراک، معرفت خداوند است

همانگونه که قبلاً تذکر دادیم، مقصود از آلات و ادوات ادراکیه، همان حواس و مشاعر ما است که عبارتند از: ۱- حاسه باصره ۲- حاسه سامعه ۳- حاسه شامه ۴- حاسه ذائقه و حاسه لامسه، که این حواس نمی توانند خدا را درک کنند زیرا خداوند جسم نیست که دیده شود یا شنیده شود... ولی از همین راه ها و توسط همین حواس باید خدا را بشناسیم.

اگر با دقت به آن لطایف و دقایقی که در چشم (حاسه باصره) وجود دارد بنگریم، می بینیم تمام ریزه کاریهایی که در آن میکروسکوب ها و دوربین های قوی - که پس از زحمتهای مطالعات و بحثهای دقیق علمای فیزیک ساخته شده - وجود دارد، نه تنها در چشم ما که در چشم یک مورچه کوچک نیز به کار رفته است و علاوه بر این بوسیله همین چشم، عالم پهناور طبیعت را می بینیم و موجودات و مخلوقات خداوند را می نگریم. پس گرچه چشم نمی تواند خدا را درک کند ولی دقت کردن در چشم موجب شناخت خداوند می شود. و نه تنها چشم که دقت کردن در تمام مدرکات معرفت خداوند است زیرا در اثر نگاه کردن و غور نمودن در آیات آفاق و انفس و نشانه های وجود و قدرت خداوندی، انسان به توسط عقل خود، پی به خالق و آفریننده این جهان پهناور آفرینش می برد. خداوند در قرآن می فرماید:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ» اما آیات و نشانه های وجود و قدرت خود را در جهان و در خلقت خودشان، به آنها می نمایانیم.

آری! یک دقت حقیقت بین در چشم کافی است که انسان بداند: اتم ها و مولکول ها نمی توانند به طور تصادفی با هم جور شوند و این ماده کور که شعور و ادراک ندارد بتواند این اتم ها را به این صورت دقیق درآورد که چنین چشم بیننده ای را ایجاد نماید! پس معلوم می شود که دست صانع مقتدری پشت سر این عالم هست و این نظام وجود، وابسته به اراده و علم و قدرت نامتناهی او است.

اینجا است که حضرت می فرماید: آلات و ادوات ادراک ما با این کوچکی و ظرافت و آن همه ریزه کاریهایی که در بدن

ما وجود دارد، بوسیله همین آلات، خالق و آفریننده آنها برای عقل ما تجلی کرده و از راه اینها است که پی به خدا می بریم.

«وَبِهَا افْتَتَحَ عَن نَّظَرِ الْعَبِيدِ»

و بوسیله این آلات و ادوات، (می بایم) خداوند از دید چشم ها بدو راست

موجودات، جسم اند و محدود و لذا با چشم انسان دیده می شوند ولی نمی شود خالق این موجودات محدود باشد، پس نمی شود خدا را با چشم دید. و ما از راه همین چشم می فهمیم که خدا را نمی توان با چشم دید برای اینکه بوسیله چشم اجسام را می بینیم چون اجسام محدود می باشند ولی خالق این اجسام نمی شود که محدود باشد زیرا اگر او هم محدود شد، نیاز به خالقی دارد که او را بیافریند!

بنابراین، بوسیله همین ابزار و آلات ادراک - که یکی از آنها چشم است - درک می کنیم که خداوند ممتنع است از این که چشمها بتوانند او را ببینند.

گو یا حضرت می خواهند بفرمایند: گرچه این آلات ادراکیه نمی توانند خدا را درک کنند ولی به خود یاس راه ندهید، زیرا توسط همین آلات و ابزار است که عقل شما می تواند پی به وجود خالق و آفریننده تان ببرد.

### ادامه دارد



۱- «منذ» از حروف جر و مختص به زمان است. و در «زمان» شرط است که معین باشد و مبهم نباشد. پس نمی توانی بگویی: «مارایت منذیوم» بلکه باید تعیین کنی روز را و مثلاً بگویی: «مارایت منذیوم الخمیس» یا «مارایت منذ خمسة أيام» و معنای منذ ابتدای زمان است.

۲- «قد» متربوط است به فعل متصرف مثبت که هیچ ناصب و جازمی هم ندارد و همیشه با فعل همراه است یعنی هیچ کلمه فصل بین آن و فعل نمی کند و معنای آن اگر با فعل مضارع بیاید، توقع را می رساند مثلاً می گوید: «قد یسطر المطر اليوم» امروز ممکن است باران بیارد یعنی ما توقع داریم که باران بیارد. ولی اگر قد بر سر فعل ماضی بیاید، زمان گذشته و ماضی را به زمان حاضر و حال نزدیک می نماید، پس اگر در پاسخ کسی که سؤال می کند: فلان شخص را دیده ای، گفتی: رأیت من او را دیده ام، هیچ زمان معینی را در بر نگیرد پس ممکن است مقصود شما این باشد که ده سال پیش یا چند روز پیش او را دیده ای ولی اگر گفتی: قدرایت: یعنی به تحقیق همین چند روز پیش او را دیده ام.

۳- «لولا» برای ربط امتناع جمله دوم با وجود جمله اول می آید مانند «لولا زید لا کرمت» اگر زید موجود نبود، اکرام می کردم او را. لولا بیشتر بر جمله اسمیه می آید و گاهی هم بر جمله فعلیه می آید که فعلش مضارع است مانند: «لولا تستغفرون الله» یا فعل مؤول به مضارع مانند: «لولا استرثنی الی اجل قریب».

۴- سوره فصلت، آیه ۵۳.